

دوفصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دهم، شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷ (صص ۱۴۶-۱۲۹)

بررسی مناسبات بینامتنی اشعار اقبال لاهوری و قرآن

۱- حسین خاکپور ۲- زهرا نیکو نژاد ۳- ولی اله حسومی

چکیده

نظریه ی بینامتنی حاصل رویکرد زبان شناختی به ادبیات است که هر متن ادبی را زاینده ای از متون گذشته یا معاصر می داند؛ به گونه ای که متن تازه (حاضر) خلاصه ای از متن یا متون متعدد (غایب) است. هدف از این پژوهش « واکاوی مناسبات بینامتنی اشعار اقبال لاهوری و قرآن» است، که به روش توصیفی- تحلیلی با رویکرد زبان شناختی، روابط بینامتنی میان اشعار اقبال لاهوری و قرآن کریم را بیان کرده است. رابطه های موجود بین این دو متن، با هدف بیان مضامین و مفاهیم مشترک است. از آن جا که علامه انس دیرینه ای با قرآن داشته، در راستای تشویق انسان ها به مفاهیم اخلاقی، از آیات - به صورت مستقیم و غیر مستقیم- استفاده نموده است. بر این اساس در جهت تحقق اهداف علامه اقبال، انواع بینامتنی در ابیات وی نمود یافته که در میان آنها، بینامتنیت نفی جزئی (اجترار) گسترده وسیع تری را به خود اختصاص می دهد و بسامد بیشتری دارد. اما نمونه هایی از امتصاص (نفی متوازی) و حوار (نفی کلی) نیز در میان اشعار وی مشاهده می شود.

کلید واژه ها: بینامتنی، قرآن، اقبال لاهوری، نفی جزئی.

۱-مقدمه

«زبان» در شعر هم هدف است و هم ابزار، و تنها به وسیله ی آن می توان ماهیت و کارکرد متن ادبی را کشف کرد، زیرا « متن ادبی مستقر در زبان است» (بارت، ۱۳۸۳: ۵۹). از این رو دانش

۱-دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) Email: dr.khakupour@theo.usb.ac.ir

۲-کارشناس ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم Email: zahanikoonejad@yahoo.com

۳-استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان Email: dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۱۶

زبان‌شناسی تأثیر شگفت‌آوری در رواج رویکرد زبان‌شناختی به ادبیات داشت. در این رویکرد، ناقدان، متن ادبی را «قطعه‌ی بزرگ‌زبانی» می‌دانند (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۵۶) که باید با شیوه‌های نقد جدید که تحت تأثیر زبان‌شناسی نوین ظهور کرده‌اند غالباً «متن محور» هستند و در خوانش متن ادبی تنها به متن ادبی، و نه مسایل پیرامونی آن، توجه دارند... بررسی نظریات نقدی متن محور نشان می‌دهد که گروهی متن را یک واحد بسته می‌انگارند که تنها به وسیله خود متن قابل فهم است و گروهی متن را یک واحد باز می‌پندارند که با دیگر متون در تعامل می‌باشد و در حقیقت هر متنی، ترکیبی از متون گوناگون است. این همان «تناص» یا «بینامتنی» است که ابتدا ژولیا کریستوا آن را مطرح کرد. از این رو تعامل متون که از آن به نظریه‌ی بینامتنی یاد می‌شود، حاصل رویکرد زبان‌شناختی به ادبیات و نقد متن محور می‌باشد. بینامتنیت یا «التناص» در لغت به معنای تجمع و ازدحام است (الزبیدی، بی تا، ماده نص) و بر ظهور، بالا رفتن و انباشتن نیز دلالت دارد. (ابن منظور، ۱۹۸۸، ماده: نص).

اصطلاح «بینامتنیت» به معنای شیوه‌های متعددی است که هر متن ادبی به واسطه‌ی آن به‌طور تفکیک‌ناپذیری با سایر متن‌ها از رهگذر نقل قول‌های پنهان و آشکار، یا تلمیحات یا جذب مؤلفه‌های صوری و ملموس از متن‌های پیش از خود و یا به لحاظ مشارکت اجتناب‌ناپذیر در ذخیره مشترک شیوه‌های ادبی، تداخل می‌یابند. در نتیجه‌گیری کریستوا، هر متنی در حقیقت یک «بینامتن» است؛ یعنی جایگاهی است از تلاقی متن‌های بی‌شمار دیگر، حتی متنی‌هایی که در آینده نوشته خواهند شد. (داد، ۱۳۸۳: ۴۲۴) وی اعتقاد دارد که «هر متنی به منزله جذب و دگرگون‌سازی متنی دیگر است» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴).

رولان پارت، متن جدید را حاصل اجتماع اجزای متون پیشین می‌داند و آن را برای هر متنی حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌شمارد. (برونل، ۱۳۸۷: ۳۷۴) با توجه به این اصل هیچ متنی بدون ارتباط با متن‌های دیگر نیست. (احمدی، ۱۳۸۰: ۵۸) یعنی هرگونه متنی (متن حاضر) حاصل یک فرآیند تبدیل (عملیات بینامتنی) از متون دیگری (متن پنهان) بوده است. (موسی، ۲۰۰۰: ۵۲-۵۱) بنیس معتقد است که متن بسان پهنه‌ای است که متون دیگر در آن به هم می‌رسند... (بنیس، ۱۹۷۹: ۲۵۱). بینامتنی نه تنها نظام اشاره‌ای و بسته‌ی متن را باز می‌کند، بلکه افق‌های جدیدی در فهم متن خواننده می‌گشاید و همان‌گونه که خود از متن گذشته تغذیه کرده است، به نوبه‌ی خود تبدیل به ماده‌ای می‌شود که متون آینده از آن بهره‌برند. (صبری حافظ، ۱۹۹۶: ۵۸-۵۷). لازم به ذکر

است در بینامتنیت سه جزء (رکن) اساسی وجود دارد: متن غایب (پیش متن، متن پنهان)، متن حاضر (پس متن، پسامتن) و روابط بینامتنی. سه معیار برای بازآفرینی متن غایب در متن حاضر بکار می‌برند که از آن‌ها به قوانین بینامتنیت تعبیر می‌کنند (حسنی، ۲۰۰۳، ۵۶۰) این معیارها عبارتند از: نفی جزئی (اجترار)، نفی متوازی (امتصاص)، نفی کلی (حوار).

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

شاعران و نویسندگان در جهت بهره‌گیری از اسلوب ادبی بینامتنیت، توجه ویژه‌ای به متون ارزشمند میراث کهن، به ویژه میراث دینی داشته‌اند و در این میان قرآن کریم، به عنوان یک میراث ادبی و دینی جامع و کامل، پیوندی ناگسستنی با شعر شاعران دارد؛ از جمله شاعرانی که رویکرد قابل توجهی به قرآن داشته و در نتیجه‌ی آن، بینامتنی زیبایی بین شعر وی با قرآن به وجود آمده «محمد اقبال لاهوری» شاعر پرآوازه‌ی پارسی‌گوی شبه‌قاره هند است. وی که از پرچمداران وحدت اسلامی است، با استفاده از هنر شعری خود در پی آن است که با ابراز حقایق، باعث نجات مسلمانان گردد و راه تحصیل آزادی و استقلال را برای ایشان هموار سازد و به منظور تأثیرگذاری زیاد، از آیات و سوره‌قرآنی به شکل گسترده و متفاوتی استفاده کرده است که با تطبیق نظریه‌ی بینامتنی می‌توان به زیبایی‌های آن دست یافت. در جهت بررسی جایگاه بینامتنی در شعر اقبال، پاسخ به سؤالات زیر می‌تواند راهگشا باشد:

۱- کدام یک از انواع مناسبات بینامتنی در آثار اقبال نمود دارد؟

۲- بینامتنی در اشعار اقبال در جهت بیان چه مسائلی کاربرد یافته است؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

از آن‌جا که آثار شاعران و نویسندگان اغلب در ساحت بینامتنی قرار می‌گیرد (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۸۶: ۷) از این رو تحلیل بینامتنی شعر شاعران فارسی‌زبان که از بینامتنی به عنوان ابزاری برای پربارکردن شعر خود استفاده نموده‌اند، ضروری به نظر می‌آید.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

پژوهش حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد زبان‌شناختی به بررسی روابط بینامتنی

اشعار علامه اقبال لاهوری و قرآن پرداخته است. تا از رهگذر این مطالعه، مناسبات بینامتنی این دو اثر را برجسته نماید.

۱-۴-پیشینه تحقیق

تا جایی که نگارنده بررسی نموده است پیرامون « مناسبات بینامتنی قرآن و اشعار اقبال لاهوری » پژوهش مستقلی صورت نگرفته است، ولی آثاری با رویکردهای دیگر نگاشته شده است، از جمله در زمینه بینامتنی: کتاب «درآمدی بر بینامتنیت: نظریه ها و کاربردها» از (نامور مطلق، ۱۳۹۰)؛ این کتاب دو بخش دارد: بخش اول آن به معرفی نظریه های بینامتنیت و نظریه پردازان این ایده می پردازد و بخش دوم با عنوان «بینامتنیت و بیناهنری» به مطالعات کاربردی بینامتنیت در فرهنگ، هنر و جامعه ایرانی اختصاص دارد.

مقاله « بینامتنیت قرآنی در غزلیات حافظ شیرازی » از (رجبی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ به نمایاندن بینامتنیت قرآنی در اشعار حافظ و چگونگی استفاده لسان الغیب از آیات نورانی وحی می پردازد. مقاله «نگاه بینامتنیت حدیثی به اشعار ولایی شاهنامه » از (رجبی و همکاران، ۱۳۹۲)؛ فردوسی در شاهنامه از آیات قرآن بهره جسته است و این پژوهش به منظور بازنمایی موارد مشترک قرآن و شاهنامه صورت گرفته است.

مقاله «تأثیر آیات و احادیث در اشعار مولانا اقبال لاهوری» از (یوسفی پور، ۱۳۸۵)؛ قصاید و ابیاتی که برگرفته از آیات بوده و یا اشاره به آیات و احادیث دارد، را به صورت تیتروار معرفی می کند، ولی اشاره ای به مباحث تناص ندارد. مقاله « بینامتنی قرآنی و اشعار اقبال لاهوری » از (میرزایی و همکاران، ۱۳۸۸)؛ به مواردی مانند بینامتنی واژگانی، بینامتنی محتوایی و ... اشاره کرده است. ولی پژوهش حاضر به بررسی رابطه بینامتنیت قرآن در اشعار اقبال لاهوری از بعد مناسبات بینامتنی اجترار، امتصاص و حوار پرداخته؛ که دارای رویکردی نو می باشد و تا کنون چنین تحقیقی به رشته تحریر درنیامده است.

در تبیین روابط بینامتنی قرآن با اشعار اقبال لاهوری، متن قرآن متن غایب و قصائد اقبال متن حاضر می باشد. عملیات بینامتنی یا تناص، تعامل این دو متن را روشن می کند.

۲- اجترار (نفی جزئی)

مؤلف در این نوع از روابط بینامتنی، جزئی از متن غایب را در اثر خویش می آورد و متن حاضر ادامه متن غایب می باشد. (عزام، ۲۰۰۱: ۱۱۶) این قانون آسان ترین و سطحی ترین نوع روابط بینامتنی می باشد که استفاده مؤلف از متن غایب، می تواند یک کلمه یا یک حرف باشد که به شکل آگاهانه و بدون نوآوری از سوی مؤلف به کار می رود. اقبال در بعد گسترده ای از این فن، در اشعار خود بهره جسته که در ادامه به بررسی پاره ای از مصادیق می پردازیم:

۲-۱- توحید

توحید از ارکان اصول اعتقادی است؛ که دارای مراتبی است و ملاحظه تمام مراتب آن، توحید کامل است. موحد کامل نیز کسی است که به همه مراتب آن، اعتقاد داشته باشد. چنین توحیدی است که می تواند بستر نظام قرار گیرد. به بیان دیگر، توحید تنها یک عقیده و اندیشه خشتی نیست که تأثیری در حوزه رفتار و کردار انسانی نداشته باشد، بلکه توحید از یک سو، نظام ارزشی انسان موحد را پدید می آورد (اخلاق) و از سوی دیگر تنظیم کننده مناسبات اجتماعی، حقوقی و سیاسی اوست. با توجه به نقش اساسی توحید در پرورش انسان ها، به صورت گسترده در قرآن کریم به این مبحث پرداخته شده، شاعران پرآوازه نیز با تاسی از قرآن کریم در خلال ابیات و اشعار خود به این مسئله توجه کرده اند؛ از جمله این شاعران، علامه اقبال لاهوری است که به بررسی ابیاتی از این شاعر در رابطه با مبحث توحید می پردازیم:

۲-۱-۱- توحید در پرستش

متن حاضر: تارک اقل ابراهیم خلیل انبیا را نقش پای او دلیل (اقبال، ۱۳۴۳: ۶۸)

متن غایب: « فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ » (انعام/۷۶)؛ (پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره ای دید؛ گفت: «این پروردگار من است» و آن گاه چون غروب کرد، گفت: غروب کنندگان را دوست ندارم).

رابطه بینامتنی

آیه ی ۷۶ سوره ی انعام پیرامون استدلال حضرت ابراهیم (ع) از افول و غروب خورشید مبنی بر عدم الوهیت آن ها می باشد. حضرت از این استدلال در جهت رد الوهیت معبودهای دروغین

استفاده می کند: هنگامی که پرده ی تاریک شب، جهان را زیر پوشش خود قرار داد، ستاره ای در برابر دیدگان او خودنمایی کرد، ابراهیم صدا زد این خدای من است! اما هنگامی که غروب کرد با قاطعیت تمام گفت: من هیچ گاه غروب کنندگان را دوست نمی دارم و آنان را شایسته ی عبودیت نمی دانم.

اقبال در پی دعوت همگان به یکتاپرستی و در جهت نفی معبودهای دروغین به این ویژگی برجسته حضرت اشاره کرده و ایشان را با عبارت «تارک آفل» که برگرفته از آیات قرآن می باشد، مورد خطاب قرار می دهد. بهره وری اینگونه از متن غایب را که بدون تغییر و تحول و با حفظ عبارت اصلی می باشد، بینامتنی نفی جزئی گویند؛ در واقع به مدد این نوع بینامتنی مسئله توحید در پرستش یادآوری شده است.

۲-۱-۲- توحید فطری

متن حاضر: گرچه ملت هم بمیرد مثل فرد از اجل فرمان پذیرد مثل فرد
امت مسلم ز آیات خداست اصلش از هنگامه ی قالوا بلی است
(اقبال، ۱۳۴۳: ۸۰)

متن غایب: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف/۱۷۲). (و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این [امر] غافل بودیم.)

رابطه بینامتنی

در قرآن مجید سخن از یک پیمان، عهد، میثاق و گواهی به میان آمده است که خداوند از انسانها گرفته است. روشن ترین آیه ای که بر این حقیقت دلالت دارد، آیه ۱۷۲ سوره اعراف است که به «آیه ذر» معروف شده است. قول خدای تعالی: «وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ؛ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا»، از باب تمثیل است و معنای آن این است که خداوند برای آنها دلیل هایی بر خداوندی اش اقامه کرد و عقل های ایشان، که خداوند در وجود آن ها نهاده و آن را تمیز دهنده هدایت و گمراهی

قرار داده است، بر آن گواهند. بنا بر این، گویا خداوند آن‌ها را گواه بر خودشان دانسته و از آن‌ها اقرار گرفته و به ایشان گفته است: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و گویا آن‌ها پاسخ داده‌اند: بله تو پروردگار ما هستی. ما بر خویشتن گواهییم و به خدایی تو اقرار می‌کنیم (طبرسی، ۱۳۷۵: ۲/۴۱۹). در بیت دوم، شاعر با آوردن الفاظ قرآنی «قالوا بلی» از بینامتنی نفی جزئی بهره برده است و ما را به توحید فطری و وجود ایمان به خدا در اعماق روح آدمی سوق داده است.

۲-۲- ویژگی های انسان متعالی

انسان به دلیل دارا بودن فطرت الهی، دارای حقیقت‌جویی همیشگی و مستمر می‌باشد. فطرت بر اثر غفلت‌های آدمیان غبار می‌گیرد، ولی تغییرپذیر نمی‌باشد. وجود انسان شامل جسم مادی و روحی غیرمادی و ماورای طبیعی است. از نظر قرآن، وجود روح الهی و خداخواهی در انسان، فصل‌میز او با جانداران بیان شده است. روح انسان مجرد و همیشه زنده است و نابودشدنی و از بین‌رفتنی نمی‌باشد. بنابراین، جنس روح «حی» است و به سبب وجود فطرت الهی در انسان، «تأله» او یعنی خداخواهی مسبوق به خداشناسی وی و ذوب او در جریان الهیت، مشخصه انسان متعالی از منظر قرآن است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۹۸-۹۹) در قرآن کریم به اوصاف انسان‌های متعالی اشاره شده است. همچنین در خلال پاره‌ای از اشعار شاعران نیز برخی از این صفات به چشم می‌خورد که در ادامه به بازتاب این ویژگی‌ها در میان اشعار اقبال لاهوری می‌پردازیم:

۲-۲-۱- توجه به مقام خلیفه الهی

جلوه گر شو بر سر فاران عشق	لشکری پیدا کن از سلطان عشق
شرح <u>اینی جاعل</u> سازد تو را	تا خدای کعبه بنوازد تو را

(اقبال، ۱۳۴۳: ۱۸)

متن غایب: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً...» (بقره/۳۰)؛ (و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت).

رابطه بینامتنی

آیه ۳۰/سوره بقره از نخستین مرحله (آفرینش انسان) سخن می‌گوید، خواست خداوند چنین بود که در روی زمین موجودی بیافریند که نماینده او باشد، صفاتش پرتوی از صفات پروردگار، و

مقام و شخصیتش برتر از فرشتگان، خواست او این بود که تمامی زمین و نعمتهایش را در اختیار چنین انسانی بگذارد. چنین موجودی می‌بایست سهم وافری از عقل و شعور و ادراک، و استعداد ویژه داشته باشد که بتواند رهبری و پیشوایی موجودات زمینی را بر عهده گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱/۱۷۲).

شاعر با به کارگیری الفاظ قرآنی (بینامتنی نفی جزیی)، ذهن مخاطب آگاه را معطوف به متن پنهان داشته، این فراخوانی الفاظ کاملاً آگاهانه صورت گرفته تا بدین سبب شاعر، به هدف نهایی که همان بیدارسازی انسان ها می باشد، دست یابد. اگر انسان همواره مقام و منزلت خود را که خلیفه خدا بر روی زمین است، مدنظر داشته باشد مسلماً به خود ارزش و بها می دهد و از فرمان های الهی پیروی می کند.

۲-۲-۲- توکل به خدا و عدم ترس از دیگران

<p>متن حاضر: قوت ایمان حیات افزایش چون کلیمی سوی فرعون رود</p>	<p>ورد لاخلوف علیهم بایدت قلب او از لاتخف محکم شود (اقبال، ۱۳۴۳: ۶۵)</p>
--	--

متن غایب: « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقِينَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » (مانده/۶۹)؛ (کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صابئی و مسیحی اند، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد). « فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ * قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ » (طه/۶۸-۶۷)؛ (و موسی در خود بیمی احساس کرد. * گفتیم: «مترس که تو خود برتری؛»)

رابطه بینامتنی

در آیات فوق، قرآن به یک اصل کلی و عمومی اشاره کرده می‌گوید: آنچه ارزش دارد واقعیت و حقیقت است، نه تظاهر و ظاهر سازی. در پیشگاه خداوند بزرگ ایمان خالص و عمل صالح پذیرفته می‌شود " کسانی که به پیامبر اسلام ایمان آورده‌اند و همچنین یهودیان و نصاری و صابئان

(پیروان یحیی یا نوح یا ابراهیم) آنها که ایمان به خدا و روز قیامت آورند و عمل صالح انجام دهند پاداش آنها نزد پروردگارشان ثابت است. و بنا بر این نه ترسی از آینده دارند و نه غمی از گذشته" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱/۲۸۳).

همچنین خداوند در سوره طه، از حضرت موسی(ع) می خواهد که در برابر فرعون نترسد؛ زیرا پیروزی از آن او خواهد بود و این نصرت و برتری تنها در پرتو ایمان میسر خواهد شد. انسان مؤمن، در آزمون های زندگی خوف و ترسی نخواهد داشت و تنها به خدای خود تکیه می کند. بدون شک اگر آدمی به این مرتبه از یقین رسد، پیروزی و نصرتش قطعی خواهد بود. علامه اقبال نیز که در صدد تذکر این نکته مهم بوده و خواسته به مخاطب خود گوشزد کند که انسان موحد، به پروردگار خود تکیه می کند و در راه وصول هدف، هیچ ترس و وحشتی به خود راه نمی دهد؛ این یعنی ایمان واقعی و تنها در سایه ایمان واقعی می توان به رستگاری رسید، لذا از عبارات قرآنی بدون تغییر و دگرگونی در ابیات خویش بهره جسته، که این گونه استفاده آگاهانه از متن غایب(قرآن) در متن حاضر (اشعار اقبال) مصداق بینامتنی نفی جزیی می باشد.

۲-۲-۳- عدم مأیوس شدن از رحمت خدا

متن حاضر: مرگ را سامان زقطع آرزوست زندگانی محکم از لاتقنطوست

(اقبال، ۱۳۴۳: ۶۴)

متن غایب: « قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ... » (زمر/۵۳)؛ (بگو:

«ای بندگان من- که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید- از رحمت خدا نومید مشوید).

رابطه بینامتنی

خداوند در این آیه پیامبر(ص) را دستور می دهد که مشرکین را به اسلام و به پیروی از آنچه خدا نازل کرده دعوت کند و از عواقب اسرافشان بر نفس خود، یعنی از حسرت و ندامت روزی که حسرت و ندامت سود نمی دهد. بر حذر دارد. در لسان این آیه لحن رأفت و رحمت به خوبی استفاده می شود. آیه ی فوق راه بازگشت را توأم با امیدواری به روی همه گنہکاران می گشاید؛ زیرا هدف اصلی دین، تربیت و هدایت است، لذا با لحنی آکنده از نهایت لطف و محبت آغوش رحمتش را به روی همگان باز کرده و فرمان عفو آنها را صادر نموده است.

دقت در تعبیرات این آیه نشان می‌دهد که از امیدبخش‌ترین آیات قرآن مجید نسبت به همه گنهکاران است.

شاعر برای دستیابی به مقصود خویش، که برحذر داشتن بندگان از نومی‌درگاه ربوبی است، جزیی از متن غایب را در متن خود آورده (بینامتنی نفی جزیی) تا کلام دارای قدرت تأثیر بیشتری شود.

۲-۴- ملت واحده

متن حاضر: ما مسلمانیم و اولاد خلیل از ایکم گیر اگر خواهی دلیل

اقبال، ۱۳۴۳: ۶۳)

متن غایب: «... ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِثْلَهُ أَيْكُمُ إِبرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ...» (حج/۷۸)؛ (و در دین بر شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید، و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد).

رابطه بینامتنی

برخی معتقدند که قرآن حضرت ابراهیم را پدر مسلمانان خوانده، به این دلیل است که او اولین مسلمان به شمار می‌رود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۴/۴۱۲) از این بخش دو مطلب استفاده می‌شود: اول این که دین اسلام، همان دین حضرت ابراهیم است، البته با شرایط و ویژگی‌های خاص خود. دوم این که حضرت ابراهیم پدر معنوی مسلمانان است. البته این منصب پدری مختص به حضرت ابراهیم نبوده و پیامبر گرامی اسلام (ص) و حضرت علی (ع) هم پدر معنوی امت اسلام به شمار می‌روند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: شنیدم که پیامبر خدا (ص) می‌فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» (التفسیر المنسوب إلى الامام العسکری، ۱۴۰۹ق: ۳۳۰)؛ (من و علی پدر این امت هستیم) از آن جا که یکی از دغدغه‌های اقبال ثبات وحدت و یکپارچگی در میان امت اسلامی است، لذا در پی معرفی و بازشناسی هویت مسلمانان از تعبیر قرآنی «ایکم» بهره‌جسته و هویت مسلمانان را با توجه به مضامین قرآنی بیان کرده است. در متن حاضر شاعر مسلمانان را از فرزندان حضرت

ابراهیم(ع) می‌داند. بکارگیری مستقیم واژگان متن غایب در متن حاضر، مصداق بینامتنی از نوع اجترار می‌باشد.

۳- امتصاص (نفی متوازی)

در این نوع از روابط بینامتنی، متن پنهان از سوی مؤلف پذیرفته می‌شود و به گونه‌ای در متن حاضر به کار می‌رود که جوهره‌ی آن تغییر نمی‌کند. (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵) این نوع از نوع پیشین سطحی بالاتر دارد که با اندک نوآوری از سوی مؤلف همراه می‌باشد. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۱) این مرتبه‌ی بینامتنی مرتبه‌ای میانه از تأثیر و تأثر است که در آن متن پنهان، به صورت تغییر یافته، در پوششی تازه و قالبی نوین مطرح می‌گردد، اما به مرتبه‌ی فنا نمی‌رسد و همواره ردپایی از آن در متن جدید دیده می‌شود. اینک به نمونه‌هایی از بکارگیری هنرمندانه این فن ادبی در اشعار علامه اقبال لاهوری می‌پردازیم:

۳-۱- امت مسلمان

متن حاضر: آن خدای لم یزل را آیتی داشت در دل آرزوی ملتی (اقبال، ۱۳۴۳: ۶۸)
 متن غایب: « رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » (بقره/۱۲۸)؛ (پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده؛ و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود [پدید آر]؛ و آداب دینی ما را به ما نشان ده؛ و بر ما ببخشای، که تویی توبه‌پذیر مهربان).

رابطه‌ی بینامتنی

همین که شعور و عقل فطری هشیار شد و شعاع صفات بر آن تابید و چشم آن را گشود اولین مرتبه عقیده را می‌سازد. و چون قلب به آن حقیقت عالی گرائید رو به ایمان پیش می‌رود. و چون جاذبه توحید و صفات، سراسر خلال نفس انسانی را فراگرفت و همه قوا و عواطف و غرائز را تحت اراده خود آورد و به آن سوی گرداند، اولین مرتبه تسلیم است. و چون همه مقاومت‌ها و جنبش‌های مخالف از میان رفت اسلام کامل تحقق می‌یابد. گویا همین مورد درخواست ابراهیم و اسماعیل برای خود و بعضی شایستگان از ذریه بوده است. و این معنای اسلام آخرین مرتبه کمال توحید است. چنان که اسلام و تسلیم ظاهر در برابر حکومت و شریعت اسلام اولین مرحله آنست (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱/۳۰۷)

آیه ۱۲۸ سوره مبارکه بقره اشاره دارد به درخواست حضرت ابراهیم (ع) از خداوند؛ مبنی بر این که از نسل و ذریه او، امتی مسلمان و فرمان بردار پدید آورد. شاعر نیز که دغدغه تشکیل یک حکومت اسلامی را در سر می پرورانده، در اشعار خود، اشاره لطیفی به این درخواست حضرت کرده، البته با وجود اینکه اشاره در شعر به همان مسئله درخواست می باشد ولی در پوششی نو مطرح شده و مطلب قالبی جدید به خود گرفته است. این نوع ادبی را بینامتنی نفی متوازی گویند.

۳-۲- پیامبر رحمت(ص)

متن حاضر: روز محشر اعتبار ماست او	در جهان هم پرده دار ماست او
لطف و قهر او سراپا رحمتی	آن به اعدا این به یاران رحمتی
آن که بر اعداء در رحمت گشاد	مکه را پیغام لاتریب داد

(اقبال، ۱۳۴۳: ۱۶)

متن غایب: «قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف / ۹۲)؛ [یوسف] گفت: امروز بر شما سرزنشی نیست. خدا شما را می آمرزد و او مهربانترین مهربانان است.

رابطه بینامتنی

شاعر برای تأکید بر مهربانی پیامبر(ص) به واقعه تاریخی امان دادن به مکبان بعد از فتح مکه اشاره کرده است. ضمن این که با آن حادثه تداخل متونی دارد، با به کار بردن واژه قرآنی «لاتریب» متن پنهان را در قصیده ی خود حاضر ساخته است تا مقدار مهربانی پیامبر(ص) را نسبت به مردم مکه نشان دهد. زیبایی این شعر زمانی دریافت می شود که بدانیم این واژه در قرآن در سوره یوسف آمده است و درباره گذشت یوسف از خطایی است که سالیان سال او را آزار داده است اما به محض دستیابی به قدرت، آنان را با این واژه بسیار زیبا بخشید. رابطه متون از نوع نفی متوازی است؛ زیرا متن غایب، در متن حاضر پذیرفته شده، اما نوآوری شاعرانه ای دارد که بدون در نظر گرفتن متن غایب قابل درک نیست.

۳-۳- حسابرسی اعمال

متن حاضر: حرف إقرأ حق به ما تعلیم کرد	رزق خویش از دست ما تقسیم کرد
---------------------------------------	------------------------------

(اقبال، ۱۳۴۳: ۵۱)

متن غایب: « اَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا » (اسراء / ۱۴)؛ («نامه‌ات را بخوان؛ کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی»).

رابطه بینامتنی

در روز قیامت همه انسان‌ها پرونده اعمال خود را می‌خوانند. در آن جهان خطوطی که نوشته شده مانند خطوط این جهان نیست، بلکه به صورت تکوینی است و هر انسانی حتی کسانی که در دنیا بی‌سواد بودند نیز آن خط را می‌خوانند و با خواندن آن پرونده، هر کسی به روشنی در می‌یابد که اهل بهشت یا جهنم است و نیازی به حسابگر و حسابرس نیست، هر چند که خداوند خود به حسابرسی خواهد پرداخت. در آن جهان وقتی انسان پرونده اعمال خود را خواند، خواهد دانست که اگر در دنیا هدایت یافته، برای خود بوده و اگر گمراه شده، باز برای خود بوده است و او مسئول گمراهی و هدایت خویشتن است و نمی‌تواند گمراهی خود را به گردن دیگری بیندازد و هیچ کس بار گناه کس دیگری را بر نخواهد داشت (جعفری، ۱۳۷۶: ۶/۲۶۸).

واژه «اِقْرَأْ» ما را به متن غایب راهنمایی می‌کند. اما تفاوتی میان معنای دو متن مشاهده می‌شود: متن غایب درباره قیامت و مسئولیت پذیری انسان در آن زمان است، اما شعر اقبال درباره انسان و مسئولیت پذیری وی در دنیاست. بنابراین با توجه به این که تصرف در معنا صورت گرفته است، رابطه ی بینامتنی نفی متوازی میان متون مشاهده می‌شود.

۳-۴- اخلاص و تسلیم

متن حاضر: هر که در اقلیم لا آباد شد
می‌کند از ماسوی قطع نظر
فارغ از بند زن و اولاد شد
می‌نهد ساطور بر حلق پسر

(اقبال، ۱۳۴۳: ۳۰)

متن غایب: « فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا بَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ » (الصافات/ ۱۰۲)؛ (و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم، پس بین

چه به نظرت می آید؟» گفت: «ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت»

رابطه بینامتنی

شاعر این ابیات را درباره ی عارف و سالک راه حق سروده و به این نکته اشاره دارد که مرد حق محو جمال و جلال الهی شده، به اوامر الهی گردن می نهد و تمام هستی خود را در راه محبوب فدا می کند. اصلی ترین تعامل این ابیات (متن حاضر) با مضمون حکایت حضرت ابراهیم (ع) در قرآن می باشد که در آن به ابراهیم (ع) دستور قربانی نمودن حضرت اسماعیل (ع) در راه خدا داده شد و ایشان به فرمان الهی گردن نهاده و قصد انجام این کار را کردند. البته به طور کلی تلاقی این ابیات با تمام داستان های حضرت ابراهیم (ع) در قرآن می باشد؛ زیرا که سراسر زندگانی ابراهیم خلیل (ع) مملو از عشق الهی و اخلاص در عمل و تسلیم در برابر آستان معبود بوده است. شاعر از مخاطبان خود می خواهد که از حضرت ابراهیم (ع) درس اخلاص و تسلیم در برابر حق گرفته و در راه رسیدن به رضای الهی از تعلقات دنیوی درگذرند. وی در اینجا از مضمون حکایت بهره جسته ولی به الفاظ قرآنی اشاره ای ننموده است. اینگونه تناسب میان متون را بینامتنی متوازی گویند؛ که به ماجرای یکسان در قالب الفاظی متفاوت اشاره شود.

۴- حوار (نفی کلی)

سطح سوم که بالاترین مرتبه ی این تأثیر و تأثر است و تنها لایه ی لطیفی از متن پنهان با استفاده از سرخ‌هایی بسیار ظریف و جزئی بر لایه ی قشری متون ظهور می یابد. در این سطح متن مادر به طور کلی نفی شده و سیاقی متناقض در آفرینش متن جدید رخنه می کند. (ر.ک: ناهم، ۲۰۰۷: ۴۹ - ۶۶). حوار نیاز به خوانشی آگاهانه و عمیق دارد؛ زیرا متن پنهان به سادگی دریافت نمی شود و آفریننده ی متن در این نوع رابطه، متن پنهان را بازآفرینی کامل می کند و به گونه ای در خلاف معنای متن پنهان به کار می برد و معمولاً این امر ناخودآگاه روی می دهد. (وعدالله، ۲۰۰۵: ۳۷) شاعر یا نویسنده یک مقطعی از متن پنهان را در متن خود می آورد، در حالی که معنی متن تغییر یافته است، زیرا هیچ نوع سازشی بین متن پنهان و حاضر وجود ندارد. به همین دلیل عالی ترین نوع بینامتنی به حساب می آید. درک این نوع رابطه بینامتنی نیاز به تلاش فکری زیادی دارد تا لایه های زیرین متن کشف گردد و ناگفته های آن روشن شود. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶)

علامه از این نوع بینامتنیت نیز، به طرز ماهرانه ای در خلال ابیات خود، بهره جسته اند که به بررسی آن می پردازیم:

۴-۱- نابودی دشمنان اسلام

اقبال در قسمتی از اشعار خود، از خداوند می خواهد تا با ظاهر کردن نشانه های آشکار، دشمنان اسلام را دلیل ساخته تا برابر حق سر تسلیم فرود آورند.

متن حاضر: آیتی بنما ز آیات مبین تا شود اعناق اعداء خاضعین

(اقبال، ۱۳۴۳: ۵۲)

متن غایب: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء/۴)؛ (اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم، تا در برابر آن، گردن هایشان خاضع گردد)

رابطه بینامتنی

شاعر با کاربردی آگاهانه، عبارت متن غایب را در متن حاضر آورده، اما کاربرد واژه در شعر تفاوت اساسی با کاربرد آن در قرآن دارد. در قرآن این واژه، جواب یک جمله شرطی است که شرط آن رخ نداده در نتیجه جواب شرط نیز روی نخواهد داد، یعنی نشانه ای از آسمان نخواهد آمد تا به واسطه آن، منکران حق تسلیم شوند. به تعبیر بهتر اراده ی حق تعالی بر آن قرار نگرفته است تا به این صورت آنان را تسلیم کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۱-۱۵/۲۵۰) اما در شعر اقبال امری که در قرآن رخ نداده است، رخ دادنی تصور شده است؛ یعنی شاعر از خدا خواسته تا این اراده را محقق سازد و نشانه ای فرورستد تا دشمنان دین اسلام تسلیم حقانیت گردند. به عبارت دیگر اقبال معتقد است زمانه آن فرا رسیده است تا خداوند متعال چنین رحمتی به مسلمانان نماید. با توجه به این قرائن، بیت مذکور با قرآن رابطه نفی کلی- که بالاترین رابطه بینامتنی است- دارد.

۵- نتیجه

بینامتنیت نظریه ای است که بر وام گیری متون از یکدیگر تأکید دارد. بر اساس این نظریه هیچ متن مستقلی وجود ندارد، بلکه هر متنی زائیده متون گذشته یا معاصر است. به عبارت دیگر، هر متنی یک بینامتن و محل تلاقی متون مختلف است. اشعار شاعران نیز از این قاعده مستثنی نیستند و گاهی اوقات از یکدیگر و یا از منابع دینی تأثیر می پذیرند. یکی از متونی که نمود گسترده ای

در میان اشعار دارد، قرآن کریم است. شاعران زیادی از جمله علامه اقبال لاهوری که انس و الفت دیرینه ای با قرآن داشته است، با هدف تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان، از آیات این کتاب مقدس، به صورت مستقیم و غیر مستقیم در شعر خود بهره جسته است. در قصاید علامه، کاربرد اسلوب بینامتنی در طرح مسائل اخلاقی گستره وسیع تری دارد، در مراتب بعد به منظور اشاره به قصص انبیا و اصول و فروع دین و ... از این اسلوب ادبی استفاده شده است. همچنین میان این دو متن انواع بینامتنی دیده می شود؛ ولی بینامتنی نفی جزئی کاربرد بیشتری دارد. البته بینامتنی نفی متوازی و نفی کلی نیز در خلال برخی ابیات مشاهده می شود.

۶-منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق / مصحح: میر دامادی، جمال الدین، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، چ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳. احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
۴. اقبال لاهوری، محمد، کلیات اشعار فارسی، مصحح: احمد سروش، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۴۳.
۵. الامام العسکری، التفسیر (المنسوب إلى الامام) قم: مدرسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۶. امین، نصرت بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی جا: بی نا، ۱۳۶۲.
۷. بارت، رولان، از اثر به متن، ترجمه: فرهادپور، مراد، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
۸. بروئل پیرو و همکاران، تاریخ ادبیات فرانسه، ترجمه: نسرین خطاط و مهوش قویمی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۷۸.
۹. بنیس، محمد، ظاهره الشعر المعاصر فی المغرب، بیروت، دارالعودة، ۱۹۷۹.
۱۰. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم: موسسه انتشارات هجرت، چ اول، ۱۳۷۶ش.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، انسان از آغاز تا انجام، قم: انتشارات اسراء، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۱۲. حافظ، صبری، افق الخطاب النقدي، قاهره: دار الشریقات للنشر و التوزیع، ۱۹۹۶.
۱۳. حسنی، مختار، التناسل فی الابحاز النقدي، مجله العلامات، ج ۱۳، جزء ۴، ۲۰۱۳م.
۱۴. خلیلی جهان تیغ، مریم، خلاقیت بینامتنی در دیوان حافظ و ولای حیدرآبادی، پژوهشنامه ادب غنایی، سال پنجم، شماره ۹۰، ۱۳۸۶ش.
۱۵. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، چ دوم، ۱۳۸۳.
۱۶. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ چهارم، ۱۳۶۲ش.

۱۷. طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، **ترجمه تفسیر جوامع الجامع**، مترجم: عبدالحمیدی، علی و اکبر غفوری و احمد امیری شادمهری و عبدالعلی صاحبی و حبیب روحانی، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چ اول. ۱۳۷۵ش.
۱۹. عزام، محمد، **النص الغایب**، دمشق، اتحاد الکتاب العرب، ۲۰۰۱م.
۲۰. کریستوا، ژولیا، **کلام مکالمه و رمان**، به کوشش پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۲۱. مسکین، حسن، **الاثر اللسانی فی الدراسات الادبیه**، الرباط: دارالنشر المغربیه، مجله فکر و نقد، شماره ۵۸، بی تا.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ دهم، ۱۳۷۱.
۲۳. مکاریک، ایرنا ریما، **دانش نامه نظریه های ادبی معاصر**، ترجمه: مهاجر، مهران و محمد نبوی، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۴.
۲۴. موسی، خلیل، **قراءات فی شعر العربی الحدیث و المعاصر**، دمشق: اتحاد الکتاب العرب، ۲۰۰۰م.
۲۵. میرزایی، فرامرز و ماشاءالله واحدی، **روابط بینامتنی قرآن و اشعار احمد مطر**، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۲۲، ۱۳۸۸.
۲۶. ناهم، احمد (۲۰۰۷م). **التناص فی شعر الرواد**، القاهره، دارآفاق العربیه، ۲۰۰۷م.
۲۷. وعدالله، لیدیا، **التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصره**، بی جا: دارالمندلای، ۲۰۰۵م.